

جامعہ، فرهنگ، ادبیات: لوسین گلڈمن

لوسین گلڈمن، تئودور آڈورنو، ژان پیازہ و...
ترجمہ محمد جعفر پویندہ

فهرست

بخش اول: نگاهی به زندگی، آثار و اندیشه‌ی گلدمن ۷

۱. نگاهی به زندگی و آثار گلدمن / آتی گلدمن، میشل لووی، سامی نعیر ۹
۲. گواهی مختصر / ژان پیازه ۱۵
۳. چند نکته‌ی کلی درباره‌ی لوسین گلدمن / هربرت مارکوزه ۱۸
۴. مفاهیم اساسی در روش لوسین گلدمن / میشل لووی، سامی نعیر ۲۱
۵. ساخت‌گرایی تکوینی و لوسین گلدمن / یون پاسکادی ۴۴
۶. صورت و فاعل در آفرینش فرهنگی / سامی نعیر ۵۹
۷. گلدمن و لوکاچ: جهان‌نگری تراژیک / میشل لووی ۷۵
۸. گلدمن و جامعه‌شناسی شناخت / میشل لووی ۹۲
۹. نگاهی به واپسین کتاب گلدمن / ژاک لئار ۹۹
۱۰. جامعه‌شناسی رمان از نظرگاه گلدمن / پیر و. زیما ۱۰۵
۱۱. جهان‌نگری در تئاتر: نگاهی به خدای پنهان / پیر و. زیما ۱۱۳

بخش دوم: گزیده‌هایی از نوشته‌های گلدمن ۱۲۱

۱. پیش‌گفتار گلدمن بر چاپ دوم کتاب درآمدی بر فلسفه‌ی کانت ۱۲۳
۲. فلسفه‌ی کلاسیک و بورژوازی غربی ۱۲۷
۳. انسان چیست؟ کانت و فلسفه‌ی معاصر ۱۴۵
۴. پیش‌گفتار خدای پنهان ۱۵۱
۵. کل و اجزا ۱۵۴
۶. برگزیده‌هایی از کتاب علوم انسانی و فلسفه ۱۷۳
۷. مسائل اساسی تاریخ فلسفه و ادبیات ۱۸۵
۸. پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی ۲۰۳

۲۲۱	۹. درباره‌ی میشل فوکو و ساخت‌گرایی غیرتکوینی
۲۲۶	۱۰. یادداشتی درباره‌ی چهار فیلم از گدار، بونونل و پازولینی
۲۲۹	۱۱. مصاحبه با لوسین گلدمن
۲۴۲	۱۲. مباحثه‌ی گلدمن و آدورنو
۲۶۱	۱۳. چند نکته‌ی کوتاه
۲۶۶	۱۴. مسائل جامعه‌شناسی رمان
۲۷۸	۱۵. جامعه‌شناسی ادبیات: جایگاه و مسائل روش
۳۰۹	۱۶. پیوندهای فلسفه با جامعه‌شناسی
۳۱۲	۱۷. تفسیری بر «تزهایی درباره‌ی فویرباخ»
۳۳۲	۱۸. واپسین نوشته‌ی گلدمن

بخش سوم: فهرست و منابع ۳۳۹

۳۴۱	۱. منابع
۳۴۵	۲. واژه‌نامه‌ی فارسی به فرانسه
۳۵۱	۳. واژه‌نامه‌ی فرانسه به فارسی
۳۵۵	۴. نمایه‌ی نام‌ها، آثار و اشخاص

نگاهی به زندگی و آثار گلدمن

آنی گلدمن، میشل لووی، سامی نعیر

لوسین گلدمن، که در ۱۹۱۳ در بخارست دیده به جهان گشود، تمام دوران کودکی را در بوتوزانی، یکی از شهرهای کوچک رومانی، سپری کرد و تحصیلات دوره‌ی متوسطه را نیز در همان جا گذراند. سپس به بخارست بازگشت و در رشته‌ی حقوق به تحصیل پرداخت و نخستین شناخت‌های خود را از اندیشه‌ی مارکسیستی، که در پرتو تجربه‌ی انقلاب روسیه جان تازه‌ای به خود گرفته بود، در همان جا به دست آورد. از دوران جوانی گلدمن در واقع اطلاع چندانی نداریم.^۱ در ۱۹۳۳ مدت یک سال را در وین گذراند: این اقامت از جهت فکری برای او مهم بود، زیرا در کلاس‌های درسِ ماکس آدلر مارکسیست شرکت کرد. البته گلدمن برای آدلر بیش‌تر احترام فکری قایل بود تا ستایش نظری. در همین درس‌ها بود که گلدمن با «مارکسیسم اتریشی» آشنا شد، یعنی با تفسیری که چند نظریه‌پرداز اتریشی (باونر، رنر، هیلفردینگ، ماکس آدلر، فردریک آدلر...) از نظریه‌ی مارکسیستی ارائه می‌کردند. در همین دوران گلدمن با نوشته‌های مکتب نوپای فرانکفورت آشنا می‌شود که هربرت مارکوزه معتبرترین نظریه‌پرداز آن خواهد بود. گلدمن در ۱۹۳۴ به پاریس رسید و زندگی دشوار دانشجویان خارجی بی‌پول را تجربه کرد. همزمان با گذراندن دکترای اقتصاد

۱. با این‌همه گویا مدت یک یا دو سال عضو یک سازمان فرهنگی مخفی شبه‌کمونیستی بوده که در آن به کارهای تبلیغ فرهنگی (سخنرانی و غیره) می‌پرداخته و به همین سبب چند هفته‌ای زندانی شده است.

سیاسی در دانشکده‌ی حقوق و لیسانس زبان آلمانی و لیسانس فلسفه در سوربن، برای تأمین معاش به کارهای مختلفی دست زد: شاگرد لباس‌شویی، روزنامه‌فروشی و مانند آن‌ها. تهاجم فاشیست‌های آلمانی در راه بود. او در ۱۹۴۰ به تولوز گریخت، اما در آن‌جا دستگیر و در اردوگاهی زندانی شد که البته به‌سرعت از آن گریخت. در همین شهر بود که با ژان پیر ورنان آشنا شد و تا پایان عمر از ابراز دوستی و محبت به او خودداری نکرد. به هنگام حمله‌ی ارتش «منطقه‌ی آزاد فرانسه» در ۱۹۴۲، مخفیانه به سویس رفت و دوباره در یکی از اردوگاه‌های پناهندگان زندانی شد. این اسارت تا سپتامبر ۱۹۴۳ به درازا کشید. در پی وساطت ژان پیازه آزاد شد و یک بورس تحصیلی برای آماده ساختن تز دکترای فلسفه در دانشگاه زوریخ گرفت. این تز، که به زبان آلمانی نوشته شده بود، نخست با عنوان انسان، اجتماع و جهان در فلسفه‌ی ایمانوئل کانت؛ پژوهشی درباره‌ی تاریخ دیالکتیک^۱ و سپس با عنوان درآمدی بر فلسفه‌ی کانت به فرانسه ترجمه شد.

در طی همین دوران بود که کشف فکری بزرگ گلدمن صورت گرفت و بر تمامی سیر پرورش اندیشه‌ی او سخت تأثیر گذاشت. کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی و سپس جان و صورت‌ها، اثر لوکاج، به تعبیر خود گلدمن، او را «زیرورو کردند». در دورانی که توحش نازی‌ها بیداد می‌کرد و استالینسم عملی و نظری بی‌هیچ رقیبی در جنبش کارگری و بر نظریه‌ی مارکسیستی حاکم بود باید خاطر نشان کرد که بازیابی آثار لوکاج، در واقع چه نشاط انقلابی و چه روشنایی نظری گسترده‌ای برای کسانی به همراه داشت که توحش و جزم‌اندیشی را رد می‌کردند. ردپای عمیق این نفوذ آغازین و اساسی هم در پژوهش‌های مربوط به کانت دیده می‌شود هم در کارهای خلاق بعدی گلدمن. ناگفته نماند که گلدمن این تأثیر را هیچ‌گاه پوشیده نداشت است. در همین دوران بود که دستیار ژان پیازه شد و با او در ژنو به همکاری نزدیک پرداخت. از شناخت‌شناسی تکوینی پیازه بسیار تأثیر پذیرفت و از تأمل در باب انطباق آن با مارکسیسم دمی بازنايستاد. در چندین نوشته‌ی خود به کوششی موفقیت‌آمیز برای تقویت روش‌شناسی مارکسیستی با بهره‌گیری از دستاورد پیازه دست زد، هر چند پیازه همواره مخالف آن بود که به مطالعه‌ی ژرف آثار مارکس پرداخته و یا بُن‌انگارهای مارکسیستی را مبنا قرار داده است. در واقع بیش‌تر از رهگذر روشی تجربی بود که پیازه اگر نه همیشه، دست‌کم در بیش‌تر موارد به بُن‌انگارهای نظریه‌ی مارکسیستی

می‌رسید. خود او در کتاب فرزاندگی و پندارهای فلسفه این جنبه از آثارش را یادآوری می‌کند و اشاره‌ای گذرا دارد به اهمیت انطباقی که گلدمن میان مارکسیسم و شناخت‌شناسی تکوینی برقرار می‌سازد. از همان دوران ژنو، گلدمن بر روش شناسایی‌ای تسلط کامل دارد که سپس به تدقیقش می‌پردازد، اما هیچ‌گاه از آن دست نمی‌کشد. نکات اساسی که راهنمای پژوهش‌های او می‌شوند و کشف‌های نظری‌اش را توجیه می‌کنند عبارت‌اند از: ژرف‌اندیشی مدام درباره‌ی شناخت‌شناسی پیازه‌ای، انسان‌باوری مارکسیستی، دیالکتیک و، به طور عمده، مقوله‌ی کلیت، مفهوم امکان عینی...

پس از آزادی فرانسه، گلدمن به پاریس بازگشت و نخست عضو وابسته و سپس پژوهشگر «مرکز ملی تحقیقات علمی» (C. N. R. S.) شد. نگارش رساله‌ی عظیم خود برای دکترای ادبیات را آغاز کرد. این رساله درباره‌ی پاسکال و راسین بود و چنین نام گرفت: خدای پنهان. بررسی درباره‌ی نگرش تراژیک در «اندیشه‌ها»ی پاسکال و نمایش‌نامه‌های راسین. این اثر نخستین تحلیل عظیم مارکسیستی از ادبیات و فلسفه در فرانسه است که بر ساختارهای ذهنی جمعی استوار است که گروه‌های اجتماعی کاملاً مشخص شده‌ای به طور ضمنی (یا به ندرت) به طور آشکار آن‌ها را پرورده‌اند. گلدمن هفت سال کار مؤثر و پیوسته را به نگارش این اثر اختصاص داد. این کتاب در واقع ادامه‌ی بررسی پیشین او درباره‌ی کانت است و در افق نظری یک بررسی جامع درباره‌ی اندیشه‌ی دیالکتیکی جای می‌گیرد که قرار بود با یک تحقیق درباره‌ی گوته و یکی دیگر درباره‌ی مارکس دنبال شود. اما گلدمن این طرح را در عمل کنار گذاشت و طی سال‌های طولانی به طور عمده به جامعه‌شناسی ادبیات پرداخت. فقط بعدها پس از ۱۹۶۸ بود که به فکر پی‌گیری این طرح افتاد و تحلیل منظم آثار مارکس را آغازید که از بخت بد نتوانست آن را به فرجام رساند. خدای پنهان به هنگام انتشار مجادله‌های گسترده‌ای برانگیخت و اگرچه با ستایش‌های بسیار روبه‌رو شد و به عنوان نمونه‌ی کاربرد مارکسیسم اصیل زبانزد گشت (از جمله رجوع شود به داوری ژان پل سارتر در نقد عقل دیالکتیکی) از امواج حمله‌های «مارکسیسم رسمی»، یعنی جزم‌اندیشی مبتذل که در آن هنگام نشریه‌ی نوول کریتیک نماینده‌ی آن بود، در امان نماند. در حال، این اثر گلدمن هم از جهت اهمیت نظری و هم به لحاظ روش دقیقی که در آن به کار رفته از پژوهش‌های مارکسیستی و غیر مارکسیستی در میان سال‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۵۰ بسیار